

**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**14030730**

مقرر: مسعود عطارمنش



**موضوع:** اوامر/ صیغۀ امر/ مفاد صیغۀ امر/ تحلیل مفاد جملات خبری استعمال‌شده به داعی انشای طلب

# تحلیل مفاد جملات خبری استعمال‌شده به داعی انشای طلب

محقق خراسانی در کفایه فرمودند: جملات خبری استعمال‌شده به داعی انشای طلب، ظهور در وجوب دارند. ظاهراً ایشان در مقام استدلال بر مدعای خویش بر نیامده و صرفاً استظهار عرفی خود از این جملات را بیان نموده است. گویا ایشان، ادعای استعمال این جملات در معنای اصلی خودشان را نیز، به عنوان استدلال بر دلالت بر وجوب مطرح ننموده‌اند که گفتیم اگر به عنوان استدلال مطرح شود، دارای اشکال است. به نظر می‌رسد ایشان در این قسمت از عبارت، پس از آن که استظهار عرفی خود را بیان نمودند، سعی دارند آن را تحلیل کنند نه آن‌که برای آن استدلال کنند.

عبارت ایشان در کفایه بدین شرح است:

المبحث الثالث: هل الجمل الخبرية التي تستعمل في مقام الطلب‏ و البعث مثل يغتسل و يتوضأ و يعيد ظاهرة في الوجوب أو لا لتعدد المجازات فيها («لتعدّد المجازات»، استدلال برای «او لا» هست) و ليس الوجوب بأقواها بعد تعذر حملها على معناها من الإخبار بثبوت النسبة و الحكاية عن وقوعها.*[[1]](#footnote-2)*

سپس می‌فرمایند:

الظاهر الأول‏ (بی‌آن‌که استدلالی بیاورند) بل تكون أظهر من الصيغة و لكنه لا يخفى أنه ليست الجمل الخبرية الواقعة في ذلك المقام أي الطلب مستعملة في غير معناها بل تكون مستعملة فيه إلا أنه ليس بداعي الإعلام بل بداعي البعث بنحو آكد ... .[[2]](#footnote-3)

عبارت ایشان، ظهور روشنی در این ندارد که در مقام استدلال باشد؛ همین مقدار قابل استفاده است که در صدد تحلیل بر آمده‌اند.

اگر ایشان در مقام استدلال باشد، همانطور که در جلسۀ سابق گفتیم، با این اشکال روبرو خواهتد بود که وقتی مدعی شدید جملات خبریِ استعمال‌شده به داعی انشای طلب، در معنای حقیقی خودشان به کار رفته‌اند، ازچه‌رو آن را در خصوص وجوب متعیّن دانستید؟! این امکان وجود دارد که متکلم، اصل طلب را در قالب جملۀ خبری بیان کند، ولو مطلوبش، مطلوب لزومی نباشد. به سخن دیگر، چون من طالب تحقق مطلوب خود هستم، از وقوعش خبر می‌دهم به داعی ابراز آن که آن را صرفاً طلب کرده‌ام، نه به داعی ابراز آن‌که به ترکش راضی نیستم.

مقصود آن‌که، جملات خبری استعمال‌شده به داعی انشای طلب، هم به داعی وجوب، مصحّح دارند و هم به داعی ندب. مجرّد این‌که وجوب و ندب را از معنای مستعمل‌فیه خارج نموده و آن را در مرحلۀ داعی استعمال قرار دادید، سبب نمی‌شود ظهور کلام در خصوص داعی وجوبی متعیّن شود. ظاهر عبارت محقق خراسانی نیز چنین نیست که بخواهد این مطلب را به عنوان استدلال بیان کند، بلکه صرفاً قصد دارد استظهار عرفی خویش را بیان نماید.

ولی در تقریرات درس محقق خراسانی[[3]](#footnote-4) که توسط مرحوم آقا میر قزوینی نگاشته شده، مطلب به شکل دیگری بازتاب یافته است. طبق تقریرات نامبرده، محقق خراسانی نخست استدلال منکرین دلالت بر وجوب \_مبنی بر تعدد معانی مجازی و اقرب المجازات نبودن وجوب\_ را ذکر نموده، سپس در نقد آن فرموده است، این استعمال، حقیقی است نه مجازی. پس در تقریرات نامبرده، این مطلب به عنوان پاسخ استدلال منکرین، آورده شده است. مدل بحث ایشان در تقریرات، با مدلی که در کفایه آمده، قدری متفاوت است.

## تذکّر چند نکته پیرامون کلام محقق خراسانی

اینک قصد داریم، چند نکته را گوشزد کنیم.

یک نکته آن است که محقق خراسانی فرمودند جملات خبری استعمال‌شده به داعی انشای طلب، در همان معنای حقیقی خود استعمال شده است. پرسش آن است که معنای حقیقی جملۀ خبری چیست که ایشان مدعی شدند، جملات خبری، خواه در مقام طلب باشد و خواه در مقام اِخبار باشد، در همان معنای حقیقی به کار می‌روند؟ به فرمودۀ ایشان، باید یک معنای مشترک میان این دو وجود داشته باشد، که آن معنای مشترک، در تمام این موارد مستعمل‌فیه باشد؛ آن معنای مشترک چیست؟

ایشان در مقام نقد کلام منکرین دلالت بر وجوب، چنین تعبیر نمودند:

بعد تعذر حملها على معناها من الإخبار بثبوت النسبة و الحكاية عن وقوعها.[[4]](#footnote-5)

طبق این تعبیر، آن معنای مشترک، عبارتست از: اخبار از ثبوت نسبت و حکایت از وقوع آن. ظاهر عبارت کفایه آن است که ایشان همین معنا را به عنوان معنای حقیقی پذیرفته و معتقدند جملۀ خبری، در تمام موارد نیز در همین معنا به کار می‌رود و تفاوت موارد، به تفاوت داعی استعمال باز می‌گردد نه تفاوت مستعمل‌فیه.

ولی در تقریرات نامبرده، تعبیرشان قدری متفاوت است. گفتنی است، در چاپ این تقریرات، یک اشکال در سطربندی وجود دارد که آن را در خلال عبارت بیان می‌کنیم. ایشان استدلال منکرین دلالت بر وجوب را ذکر نموده، سپس می‌فرماید:

و یتوجّه علیه، أن الجمل الخبریة الواردة مورد الطلب لم تستعمل الا فی مدالیلها الخاصة أعنی تحقّق النسبة الکلامیة فی الخارج (در این عبارت، معنای مشترک جملات خبری را «تحقّق النسبة الکلامیة فی الخارج» دانسته است) لکن لا بداعی الإخبار و الحکایة عن ثبوت النسبة، بل بداعی البعث و الحثّ نحو المطلوب و أن الطالب لا یرضی بترکه؛ و لا یلزم أن یکون مجازاً لعدم استعمال جملة «یتوضأ» او «یعید» فی إنشاء الوضو او الاعادة و إنما هی مستعملة فی معناها المطابقی (سپس می‌فرماید:) و فُهِمَ الإنشاء کالإخبار من الخارج للقرینة (نقطه).

(سپس به ابتدای سطر رفته و می‌فرماید:) علی أن الداعی علی الإستعمال اظهار أن المتکلم یرید الفعل لا محالة و هذا لا یقتضی انسلاخ القضیه، عمّا هی حقیقة فیه.*[[5]](#footnote-6)*

به نظر می‌رسد این عبارت از جهت چاپی دارای دو اشکال است:

اشکال یکم آن است که ظاهراً «فَهمُ الإنشاء» صحیح است نه «فُهِمَ الإنشاء».

اشکال دوم نیز آن است که عبارت «علی أن الداعی ...» دنبالۀ عبارت قبل است لذا نباید در سطر بعد قرار داده می‌شد. می‌فرماید: «و فَهمُ الإنشاء کالإخبار من الخارج للقرینة» یعنی اخباری بودن یا انشائی بودن جملۀ خبری، از معنای مستعمل‌فیه خارج است در نتیجه تعیین آن نیازمند قرینۀ خارجی است. حال آن قرینۀ خارجی چیست؟ «القرینة علی أن الداعی علی الإستعمال اظهار أن المتکلم یرید الفعل لا محالة و هذا لا یقتضی انسلاخ القضیه، عمّا هی حقیقة فیه»؛ پس «علی أن الداعی ...» متعلق به «للقرینة» است و نباید در ابتدای سطر بعد قرار داده شود.

حال فارغ از اشکالات چاپی، قصد داریم به بررسی فرمایش محقق خراسانی در تقریرات درسشان بپردازیم.

ایشان فرمودند معنای حقیقی جملات خبری که در تمام مواردش نیز محفوظ است، عبارتست از «تحقّق النسبة الکلامیة فی الخارج». سپس در توضیح آن می‌فرمایند:

إذ لا یکون مثل الفعل الماضی و المضارع موضوعاً للدلالة علی الإخبار و الحکایة (معنای حقیقی اینها، اخبار و حکایت نیست) و إنما هو موضوع للدلالة علی ثبوت النسبة؛ و الإخبار و الحکایة کالإنشاء جهاتٌ راجعة الی کیفیة الإستعمال لا أنها دخیلة فی المعنی المستعمل‌فیه نظیر جهتَیِ الآلیة و الاستقلالیة بالنسبة إلی المعانی الاسمیة و الحرفیة، فالقضایا مطلقاً بحسب وضعها عاریة عن جهتَیِ الإخبار و الإنشاء غیر أن المتکلم تارة یستعملها فی مدالیلها فی مقام الإخبار عنها فی موطنها فتکون خبریة و أخری یستعملها فی مقام الإنشاء بداعی ایقاع مضمونها فتکون انشائیة؛ و استعمالها بداعی اظهار المحبوبیة لیس إلا کما لو استعملت لا لغرض الإفادة بل لبیان لازم الفائدة ... .

سپس مثال‌های را مطرح می‌کنند؛ در این مثال‌ها ادعا می‌کنند مستعمل‌فیه جملات خبری، در همۀ موارد یکسان است خواه به داعی اخبار باشد و خواه به داعی انشای طلب. مثالی که برای جملات خبری استعمال‌شده به داعی انشای طلب مطرح می‌کنند، از این قرار است:

کما فی «حَفِظتَ التوراة»؛ و من المعلوم أن الاستعمال فی هذه الصورة بنحو الحقیقة لتکفل الجملة الاخبار بثبوت النسبة و إن کان الغرض اظهار المتکلم علمه بحفظ المخاطب التوراة مثلاً و کذا الحال لو کان غرضه بیان مطلوبیة الفعل.*[[6]](#footnote-7)*

می‌فرماید گاهی غرض متکلم از کاربست جملۀ خبری، صرف حکایت از واقع نیست، بلکه قصد دارد به مخاطب بفهماند که من نیز به این واقعیت علم دارم.

برای مثال، پدری به فرزندش می‌گوید: «به استخر رفته بودی»؛ گاه چنین است که پدر صرفاً نمی‌خواهد از استخر رفتن فرزندش خبر بدهد، بلکه می‌خواهد به فرزند بفهماند که از استخر رفتنش مطلّع است. پس گاهی انگیزۀ متکلم از کاربست جملۀ خبری، ابراز علم است به این‌که مخاطب این کار غیر مجاز را انجام داده است. در اینجا محقق خراسانی مستعمل‌فیه را اخبار از ثبوت نسبت گرفته‌اند نه خود ثبوت نسبت. تعبیر ایشان را ملاحظه کنید. ایشان در پاسخ به این‌که «چرا این استعمال، حقیقی است؟»، می‌فرماید:«لتکفل الجملة الإخبار بثبوت النسبة» در حالی که در موضع دیگر تعبیر نمودند مفاد جملۀ خبری، خود ثبوت نسبت است نه اخبار به ثبوت نسبت.

واقع مطلب آن است که عبارات ایشان با یکدیگر ناسازگار است. به نظر می‌رسد این ناسازگاری تا حدودی ناشی از ادراکات وجدانی ایشان است. البته محقق خراسانی اصرار دارند فارق بین جملۀ خبری عادی و جملۀ خبری به داعی طلب، در مستعمل‌فیه نیست بلکه در داعی استعمال است؛ همانطور که فارق بین معنای اسمی و معنای حرفی، در مستعمل‌فیه نیست.

ما در آن بحث نیز این نکته را مطرح کردیم که فرمایش محقق خراسانی قطعاً خلاف وجدان است. فرمایش ایشان هم در فارق بین معنای اسمی و معنای حرفی خلاف وجدان است و هم در این بحث خلاف وجدان است.

درک وجدانی ما چنین است که معنای مستعمل‌فیه در جملۀ «برو» با معنای مستعمل‌فیه در جملۀ «رفت» فرق دارد. «برو» در مقام بعث است ولو بعث اعتباری \_در مقابل بعث حقیقی\_. به هر حال آن معنایی که «برو» در آن استعمال شده، با معنای «رفت» فرق دارد. این مقدار از فرمایش محقق خراسانی مورد قبول است که لازمۀ فرمایش ایشان چنین نیست که ما اخبار و انشاء را یکسان بدانیم. ولی وجداناً مفادی که از «برو» درک می‌کنیم با مفادی که از «رفت» درک می‌کنیم متفاوت است چون یکی از این دو، در مقام اخبار از ثبوت نسبت است و دیگری در مقام بعث به ایجاد نسبت.

حال برای آن‌که مطلب راحت‌تر بیان شود، به جای جملۀ فعلیه، از جملۀ اسمیه استفاده می‌کنیم. یک وقت می‌گوییم «إذهب» ولی یک وقت می‌گوییم «انت ذاهبٌ». «انت ذاهبٌ» به معنای اخبار از اتحاد «انت» و «ذاهب» در خارج است ولی «إذهب» می‌خواهد ذاهب بودن را در مخاطب ایجاد کند و در مقام تحریک و بعث است ولو تحریک اعتباری و انشائی؛ اینک به این جهاتش کاری نداریم.

مقصود آن‌که، درک وجدانی ما چنین است که مفاد جملۀ خبری، **اخبار** به ثبوت نسبت است ولی قصد داریم بر این نکته تأکید کنیم که گاهی هدف متکلم از اخبار به ثبوت نسبت، آن است که خود ثبوت نسبت برای وی مطلوب است و قصد دارد مخاطب نسبت به آن آگاه شود. ولی گاهی هدف متکلم از اخبار به ثبوت نسبت، بیان لازمۀ معناست؛ مثلاً در مثالی ایشان مطرح کردند، فرزند بدون اجازۀ پدر تورات را حفظ کرده و پدر برای آن‌که به فرزند بفهماند از کارش آگاه است، به ثبوت نسبت اخبار می‌دهد تا لازمۀ اخبار یعنی علم خود را به فرزند بفهماند.

علّت مطرح شدن این مثال در کلام محقق خراسانی، وضعیّت اجتماعی آن زمان بوده است. خیلی اوقات فرزندان آخوندهای آن دوران، به صورت مخفیانه دنبال علوم جدید می‌رفتند که از جملۀ آن، تورات بوده است.

برای مثال، آقای تقی‌زاده، فرزند یکی از آخوندهای بسیار متدیّن‌ تبریز بوده است. می‌گوید من و برادرم به صورت مخفیانه می‌رفتیم نزد برخی مسیحیان، زبان خارجی می‌آموختیم. مثال محقق خراسانی، اشاره به این داستان‌هایی است که در آن دوران، برای فرزندان آخوندها وجود داشته است.

آقای اکبر فیض، داستانی را تعریف می‌کند که جزئیاتش را در خاطر ندارم. پدر ایشان، حاجی فیض، از آقایان قم بود و پسر عموی آقای مشکینی بود و در دفتر آقای شریعت‌مداری کار می‌کرد و خداوند رحمتش کند شخص بسیار خوبی بود و اعتدال سلیقه داشت. می‌گوید یک موقع به پدرم گفتم، می‌خواهم بروم سینما و درخواست پول کردم. چیزی شبیه اینها. پدرم گفت این پول را بگیر مثل آن دفعاتی که رفتی و به من نگفتی، حالا هم برو. با این کار به من اخبار داد، و هدفش آن بود که از کار من مطلّع است. می‌گفت هم جهت تربیتی را رعایت کرد و ما را خراب نکرد و هم گفت بالأخره اینطور نیست که ما از کارهایت خبر نداشته باشیم هر چند گاهی به روی خودمان نمی‌آوریم.

مقصود آن‌که، وقتی پدری به فرزندش می‌گوید «حفظت التوراة» خود فرزند می‌داند چکار کرده، پس پدر نمی‌خواهد فرزند را از کاری که خودش کرده مطلع کند، بلکه می‌خواهد بگوید من از کارهای تو خبر دارم.

ممکن است مقصود محقق خراسانی از آن‌که فرمودند موضوع‌له جملۀ خبری، اخبار و حکایت نیست نیز همین نکته باشد که این جملات، وضع نشده‌اند برای آن‌که متکلم به وسیلۀ آنها، مخاطب را به مفاد جمله آگاه کند. اخبار یعنی باخبر کردن. ممکن است مخاطب پیش از کاربست جمله، از مضمون آن باخبر باشد. این‌که متکلم هدفش از کاربست این جمله، باخبر کردن باشد یا تحریک کردن باشد، از دواعی استعمال است نه مستعمل‌فیه. متکلم از وقوع نسبت خبر می‌دهد ولی این‌که هدفش خبر دادن باشد یا نباشد، از دواعی به شمار می‌رود. مقصود از خبر دادن، اعلام کردن است. ممکن است مخاطب پیش از کاربست جمله، از مضمونش خبر داشته باشد و انگیزۀ متکلم نیز، عالم کردن مخاطب نباشد. اخبار گاهی به معنای عالم کردن است و عالم کردن مخاطب، در مستعمل‌فیه این جملات داخل نیست بلکه در اغراض و دواعی استعمال داخل است. ولی در همینجا نیز متکلم از تحقق نسبت اخبار می‌دهد ولی این اخبار، گاهی به انگیزۀ باخبر کردن مخاطب است و گاهی به انگیزۀ اظهار اموری دیگر است همانند اظهار آن‌که من به این مطلب علم دارم، یا اظهار مطلوبیت شیء در نزد متکلم که ما نحن فیه نیز ناظر به همین فرض است.

نکتۀ دیگری که باید دانست، آن است که پیش‌تر گفتیم آنچه را محقق خراسانی، دواعی و اغراض نامیدند، به عقیدۀ ما، صرفاً دواعی و اغراض نیستند بلکه از سنخ مرادات تفهیمیه هستند. از عبارت تقریرات نیز همین مطلب استفاده می‌شود که ایشان این امور را مرادات تفهیمیه دانسته‌اند.

ایشان می‌فرمایند همان نکته‌ای را که در صیغ انشائیة مطرح نموده و گفتیم مستعمل‌فیهشان در تمام موارد یکسان است، در جملات خبری نیز می‌گوییم:

کذلک الجُمَل الخبریة، فإنها فی تمام الموارد مستعملةٌ فی تحقّق مدالیلها فی الخارج، إلا أن الغرض الباعث علی التکلّم مختلفٌ بین ما هو مجرّد الإخبار و الإعلام بمضمون الکلام، و بین ما هو **إعلامٌ** للازم الخبر (تعبیر «بین ما هو إعلامٌ للازم الخبر» نشان می‌دهد ایشان این اغراض را در زمرۀ مرادات اعلامی و تفهیمی قرار داده‌اند) او **بیانٌ** للإنتقال الی لازم المعنی المخبر به او **إظهارٌ** لکون الفعل هو المطلوب علی الوجه الأتم و الأحسن.*[[7]](#footnote-8)*

همانطور که پیداست، تعابیر «اعلام»، «بیان» و «اظهار» که در کلام ایشان به کار رفته، نشان می‌دهد ایشان این اغراض را ذیل مرادات تفهیمی جای داده است.

سپس در پایان این بحث نکته‌ای را گوشزد نموده‌اند که خود نکته را در آینده توضیح می‌دهیم. ایشان می‌خواهد بگوید اگر ادعا نکنیم جملات خبری به داعی طلب، ذاتاً در وجوب ظهور دارند، لااقل با مقدّمات حکمت ظهور در وجوب پیدا می‌کنند. ایشان توضیحاتی دارند که آن را به آینده موکول می‌کنیم. سپس یک اشکال مطرح می‌کنند مبنی بر آن‌که مقدّمات حکمت، برای تعیین مستعمل‌فیه است نه تعیین اغراض؛ پس چگونه با مقدمات حکمت، غرض متکلم را تعیین می‌کنید؟ فرض آن است که مطلوبیت، و وجوبی بودن آن و اینگونه امر، از دواعی و اغراض هستند.

فإن قلت: إن مقدمات الحکمة إنما تجری لتعیین مدالیل الالفاظ المطلقة لا لتعیین الجهات اللاحقة الخارجة عن مضامین الخطاب. قلت: إنها تجری مطلقاً حتّی بالنسبة إلی الجهات و الحیثیات المرتبطة بالکلام ممّا کان بیانه من وظائف المتکلم.*[[8]](#footnote-9)*

ایشان در مقام پاسخ می‌فرماید اغراض استعمال، از اموری است که بیانش به عهدۀ متکلم است لذا مقدّمات حکمت در موردش جریان دارد.

همانطور که سابقاً گفتیم، این اغراض و دواعی، صرفاً اغراض و دواعی پنهان نیستند، بلکه اغراضی هستند که متکلم در مقام افهامشان است؛ یا به تعبیر آقای سیستانی در برخی از تقریراتشان، این امور، «محتوی الخطاب» هستند. ما این لفظ را نپسندیدم و به جای آن تعبیر «مراد تفهیمی» را مطرح کردیم. در هر صورت، این اغراض، از اموری هستند که مربوط به دائرۀ تفهیم و تفاهم، و نظام یاددهی است. محقق خراسانی نیز صراحتاً همین نکته را گوشزد نموده است.

البته همانطور که گفتیم اگر فرمایش محقق خراسانی را باز کنیم و مراد استعمالی و مراد تفهیمی را از یکدیگر جدا کنیم و مرادات را چهار قسم کنیم، بسیاری از مطالب و مباحث، شکل خاصی به خود می‌گیرد. برای مثال، این اختلافی که در میان علماء پیرامون حقیقت و مجاز شکل گرفته، با همین نکته قابل حلّ است. برخی اندیشمندان همچون مرحوم آقای شیخ محمدرضای مسجدشاهی[[9]](#footnote-10)، اصرار دارند که در استعمالات مجازی، لفظ در همان معنای موضوع‌له به کار می‌رود ولی مشهور اندیشمندان معقتدند لفظ در معنای دیگری به کار می‌رود. ما می‌گفتیم به نظر می‌رسد فرمایش این دو گروه از اندیشمندان، با یکدیگر قابل جمع است. به عقیدۀ ما مستعمل‌فیه لفظ در استعمال مجازی، همان معنای موضوع‌له است ولی این مطلب بدان معنا نیست که معنای مجازی از دائرۀ تفهیم خارج باشد. مراد استعمالی، همان معنای موضوع‌له است و مراد تفهیمی، معنای غیر موضوع‌له است. مشهور اندیشمندان، مراد تفهیمی را در نظر گرفته‌اند و امثال مرحوم شیخ محمدرضا، مراد استعمالی را در نظر گرفته‌اند. هم مراد استعمالی و هم مراد تفهیمی، هردوشان در دائرۀ عامّ مراد تفهیمی قرار دارند.

همچنین در بحث معانی امر، معانی مختلفی که برای امر ذکر می‌کنند، و محقق خراسانی[[10]](#footnote-11) تمامشان را به دواعی بازگرداندند نیز به همین شکل قابل تحلیل است. با عنایت به تفکیک مراد استعمالی و مراد تفهیمی می‌توان بین این دو دیدگاه صلح برقرار کرد چون به عقیدۀ ما، هر چند این امور از دواعی استعمال هستند، ولی دواعی تفهیمی هستند نه دواعی درونی متکلم. مشهور که این امور را معانی مستعمل‌‌فیه شمرده‌اند، مسامحه در تعبیر داشته‌اند. تعبیر دقیق آن است که این معانی، به مخاطب افهام می‌شوند بی‌آن‌که در مستعمل‌فیه داخل شوند.

ما این مطلب را توضیح می‌دادیم که در تمام موارد، مستعمل‌فیه یکسان است. مستعمل‌فیه آن معنایی است که لفظ قالب برای آن قرار داده شده است و این معنا، در تمام موارد یکسان است. هر چند معانی مختلفی که برای امر ذکر شده، به مخاطب افهام می‌‌شوند، ولی مجرّد افهام شدن کافی نیست تا مستعمل‌فیه محسوب شوند. پس در تحلیل حقیقت استعمال یا به تعبیر مرحوم آقای صدر، در مبحث نظریة الاستعمال، داخل نمودن عنصر قالبیّت نقش جدّی دارد. با داخل کردن عنصر قالبیّت به این بحث، می‌توان معانی‌ای که متکلم به مخاطب تفهیم می‌کند ولی در مستعمل‌فیه داخل نیستند را روشن نمود.

تا اینجا، فرمایش محقق خراسانی را توضیح داده و به پایان رساندیم.

پیرامون فرمایش محقق خراسانی، نکته‌ای وجود دارد که اجمالش را ذکر نموده و تفصیلش را به جلسۀ بعد موکول می‌کنیم.

ایشان می‌فرماید، مستعمل‌فیه جملات خبری در تمام موارد، تحقق نسبت در خارج است، خواه به داعی اخبار باشد و خواه به داعی طلب. پرسش آن است که این مطلب مستلزم وقوع کذب در جملات خبری است، حال‌آن‌که این جملات در کلمات خداوند متعال و اولیای طاهرینش نیز به کار رفته است که مبرّای از کذب هستند. برای مثال، خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: لا يَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُون‏*[[11]](#footnote-12)*.

محقق خراسانی[[12]](#footnote-13) می‌فرمایند این دروغ نیست. داعی و غرض متکلم، در دروغ بودن یا نبودن کلامش، نقش دارد.

اینجا برخی دوستان پرسشی را مطرح نمودند مبنی بر آن‌که اگر داعی تعیین‌کنندۀ صدق و کذب باشد، فرق کذب و توریه چیست؟ فرض آن است که گفتیم این داعی، به مخاطب تفهیم می‌شود. اگر ملاک صدق و کذب را داعی دانستیم، باید تمام موارد توریه را کذب تلقّی کنیم.

این پرسش در کلام مرحوم آقای اراکی[[13]](#footnote-14) با اندکی افزودنی، مورد بررسی قرار گرفته است.

نکتۀ دیگر آن است که محقق خراسانی می‌فرماید اگر اینها کذب باشد، باید غالب کنایات هم کذب باشد. پرسش آن است که چرا ایشان فرموده است غالب کنایات؟ کنایه یعنی چه؟

مرحوم آقای صدر[[14]](#footnote-15) در اینجا، بحث را در مسیر دیگری دنبال نموده است. ما تا بدین‌جا در مقام توضیح فرمایش محقق خراسانی بودیم. حال باید دید مسیر صحیح این بحث به چه شکل است؟ مرحوم آقای صدر بحث را به آن شکلی که ما مطرح می‌کنیم و در کلمات قوم نیز به آن شکل اشاره شده، مطرح نکرده‌اند. ما قصد نداریم در مسیر ایشان قرار بگیریم. صرفاً به تفاوت سبک نگاه ایشان با سبک نگاه معمول اندیشمندان به صورت کلّی اشاره خواهیم کرد. به نظر ما نگاه مرحوم آقای صدر صحیح نیست و نگاه معمول آقایان صحیح است.

این تفاوت را پس از بررسی اصل بحث مطرح خواهیم کرد و از ورود به جزئیات فضای فکری آقای صدر خودداری می‌کنیم.

1. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 70 [↑](#footnote-ref-2)
2. همان، ص71 [↑](#footnote-ref-3)
3. البحوث الاصولیة، ج2، ص48. [↑](#footnote-ref-4)
4. همان. [↑](#footnote-ref-5)
5. البحوث الاصولیة، ج2، ص48. [↑](#footnote-ref-6)
6. همان، ص49. [↑](#footnote-ref-7)
7. همان. [↑](#footnote-ref-8)
8. همان، ص51. [↑](#footnote-ref-9)
9. وقاية الأذهان، ص: 110 [↑](#footnote-ref-10)
10. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 69 [↑](#footnote-ref-11)
11. الواقعة : 79 [↑](#footnote-ref-12)
12. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 71 [↑](#footnote-ref-13)
13. أصول الفقه، ج‏1، ص: 90 [↑](#footnote-ref-14)
14. بحوث في علم الأصول، ج‏2، ص: 55 [↑](#footnote-ref-15)